

پس و بر آکشن چه فایده دهد پس هر چند بگفت نشنید
 پس وزیر برفت و حضرة امام جعفر بیاورد چون بدید با کما
 خلیفه درآمد پس چون خلیفه چشمش بر جمال امام جعفر
 صادق افتاد ... از تحت فرود آمد و عذر مقدس
 میخواست و چندان عذر میخواست که بفرستاد و بیرون شد
 چنانچه نماز از وی فوت شد پس امام جعفر باز مکان خود
 رفت پس چون خلیفه باز هوش آمد از وی سوال کردند
 که ترا چه شد که بخود شبلی گفت چون جعفر صادق
 بدیدم ناکاه ازدهای دیدم که دهن باز کرد و گفت عرض
 امام جعفر بشو و الا ترا با قصرت فرو بریم پس من
 بیرون شدم پس روید لیکو خلیفه امام جعفر را بخواند
 و بر تختش بنشاند و عذرش میخواست پس خلیفه گفت چیکو
 از من بطلب تا ترا بدهم گفت من از تو آن میخواهم که در
 پناه مرا پیش خود بخوانی **گویند** که دوود طایب رحمة الله
 علیه پیش امام جعفر آمد گفت ای فرزند رسول الله مرا

پندی

پندی ده فرمود یا ابا دوود تو زاهد زمانی و پند من
 چسود دهد گفت ای فرزند پیغمبر بند و رضی از آن
 شامت فرمود یا ابا دوود من خود از آن می ترسم که روز
 قیامت جد من یعنی محمد رسول الله دست در بر من زند
 پس گوید چرا متابعت من نکردی پس داوود طایب پرست
 گفت با رخدایا ادر که حدش همراست و ما ازین سواست چنین
 می ترسد پس وای بر ما **گویند** که یکی پیش امام جعفر آمد
 و گفت یا جعفر حق تعالی بنمای گفت تو نشنیده که موی
 صلوات الله و سلامه علیه این نما کرد در جواب کن ترا بینی
 شنید گفت این دین همراست و تو فرزند محمدی پس بنومرد
 تا اورا بجزله انداختند چند بار در آب فرو برد و بر آورد
 و فریاد کردی و گفتی الکیان یا امام جعفر پس امام جعفر
 ملتفت دی نیشد و تا یک نوبت سر بر آورد و گفت الهم
 الکیان پس امام بگفت تا ویرا از دجله بیرون آوردند پس امام
 جعفر گفت دیدی گفت دیدم پس گفت تا امید بغیر حق داشتم